

تجربه زیسته دانشجویان دکتری دانشگاه کردستان در بازماندگی از ازدواج^۱

سیده گل افروز رضانی^۲
عباس قلتاش^۳

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی تجربه زیسته دانشجویان دکتری دارای تأخیر در ازدواج در دانشگاه کردستان بود. در این راستا از روش تحقیق کیفی از نوع پدیدارشناسی توصیفی استفاده شد. میدان مطالعه و جامعه آماری در این پژوهش کلیه دانشجویان دکتری دانشگاه کردستان که دارای تأخیر در ازدواج بودند در نظر گرفته شد؛ پژوهش با روش نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از ابزار مصاحبه نیمه ساختاریافته تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. اشباع نظری در این پژوهش با مصاحبه ۱۹ نفر حاصل شد، لذا حجم نمونه در این مرحله از پژوهش ۱۹ (۱۵ دختر و ۴ نفر پسر) نفر بود. مدت‌زمان مصاحبه‌ها بین ۴۰ تا ۱۰۰ دقیقه بود. تحلیل مصاحبه‌ها به روش تحلیل هفت مرحله‌ای کلایزی بود و جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به صورت هم‌زمان انجام شد، به این صورت که ابتدا مصاحبه‌ها به صورت گفتاری و کلمه کلمه نوشته شد و سپس گزارش مصاحبه‌ها به صورت نوشتاری آماده شد. در مراحل بعدی واحدهای معنایی به صورت جمله از متن گزارش مصاحبه‌ها استخراج و به صورت کدهایی مشخص شد. در ابتدا ۴۷۶ مفهوم استخراج شد که بعد از دسته‌بندی و ادغام موارد مشابه به

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۲

^۱ مقاله حاضر برگرفته از پژوهشی آزاد است که در سال ۱۳۹۶ در دانشگاه کردستان انجام شده است.

^۲ دانشجوی دکتری برنامه ریزی توسعه آموزش عالی، دانشکده علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

مسئول مکاتبه، پست الکترونیک: Golafroozramezani@gmail.com

^۳ دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، مرودشت، ایران، پست

الکترونیک: Gholtash578@yahoo.com

۱۵۷ واحد معنایی تقلیل و نهایتاً در ۸ مضمون اصلی دسته‌بندی شد. جهت قابلیت اعتماد یافته‌های پژوهش نیز از طریق ارسال ایمیل به چند نفر از شرکت‌کنندگان و تأیید نتایج تحلیل مصاحبه از طرف آن‌ها از صحت یافته‌ها اطمینان حاصل شد. نتایج یافته‌ها نشان داد که عوامل مؤثر بر تأخیر و بازماندگی از ازدواج دانشجویان شامل ۶ مضمون اصلی؛ تحولات اجتماعی- فرهنگی، عوامل اقتصادی، عوامل خانوادگی، عوامل مربوط به شرایط شغلی، عوامل فردی و عوامل دولتی- حکومتی است و پیامدها و تبعات تأخیر در ازدواج دارای دو مضمون اصلی پیامدهای منفی و پیامدهای مثبت بود که پیامدهای منفی دارای ۶ مضمون فرعی؛ فردی/ شخصی؛ اجتماعی/ فرهنگی؛ خانوادگی؛ اقتصادی؛ سیاسی و فردی بود و پیامدهای مثبت تنها شامل پیامدهای فردی می‌شد.

واژگان کلیدی

تجربه زیسته، بازماندگی از ازدواج، دانشجویان دکتری

مقدمه و بیان مسأله

ازدواج و تشکیل خانواده به‌عنوان قدیمی‌ترین نهادهای زندگی بشر از دیرباز مورد توجه متفکرین علوم اجتماعی، علوم اخلاقی، علمای مذهبی و سایر دانشمندان بوده است و به‌عنوان یک واحد تولیدی دیده می‌شود (کودو، ۲۰۱۵)؛ اما در دهه‌های اخیر به علت پیچیدگی‌های امور مربوط به ازدواج، دامنه مسائلی مربوط به آن به قلمروهای علوم دیگری همچون علم اقتصاد، جمعیت‌شناسی و علم سیاست نیز کشیده شده است (کازمی پور، ۱۳۸۸). ازدواج عامل تشکیل خانواده و تکثیر و بقای نسل انسان است (نقیبی و حمیدی، ۱۳۹۴) که بر عواملی مانند مرگ‌ومیر، مشکلات سلامتی مانند بیماری‌های قلبی عروقی و امید به زندگی بالاتر و ... تأثیرگذار است (وان دن برگ و گاپتا، ۲۰۱۵).

سن ازدواج یکی از شاخصه‌های مهم برای ارزیابی میزان سلامت و بهداشت جسمی و روانی افراد یک جامعه محسوب می‌شود (مورایاما، ۲۰۰۱)؛ و در کشورهای مختلف حتی جهت تغییر سن ازدواج نیز بودجه‌های متفاوتی در نظر گرفته شده است (بهاتیا و تامب، ۲۰۱۴). در این راستا جوامع انسانی طی دو قرن اخیر، شاهد تغییرات اساسی در سن ازدواج بوده‌اند و روند شکل‌گیری خانواده در سراسر جهان طولانی و دارای تأخیر شده است (جبل و هینه، ۲۰۱۶). این معضل مختص کشوری خاص نبوده و اکثر کشورها به تعویق افتادن تشکیل خانواده و تأخیر در سن ازدواج را تجربه کرده‌اند (لاوید، ۲۰۰۵). این تغییرات نخست در کشورهای فرا صنعتی

^۱. Kudo

^۲. Van den Berg & Gupta

^۳. Murayama

^۴. Bhatia & Tambe

^۵. Gebel & Heyne

^۶. Lloyd

اتفاق افتاد و سپس در قرن بیستم به کشورهای در حال توسعه سرایت کرد (ون دیپات و همکاران^۱، ۲۰۰۹). ایران همچون سایر کشورهای در حال توسعه در مرحله گذار از سنت به مدرنیته است که تغییرات اجتماعی وسیعی را در همه پدیده‌های اجتماعی از جمله ازدواج و همسرگزینی ایجاد کرده است. آمارهای موجود نشان می‌دهد که میانگین سن ازدواج با تحول عمده‌ای روبرو شده است (نقیبی و حمیدی، ۱۳۹۴). بر اساس جدیدترین آمار منتشر شده در ایران روند ازدواج در مدت ده سال اخیر سیر نزولی داشته است. همچنین آمارهای ثبت‌احوال کشور، طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۴، کاهش ۲۳ درصدی را در ازدواج نشان می‌دهد. البته این وضعیت در سال‌های اخیر نگران‌کننده‌تر شده است. آخرین آمارهای جمعیتی در زمینه سهم ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان و ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان در آمارهای سال‌های اخیر همچنان رو به افزایش است. به طوری که سهم ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان از ۱۰/۵ درصد در سال ۹۰، به ۱۱/۲ درصد در سال ۹۱ افزایش یافته و سهم ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان نیز از ۸/۶ درصد در سال ۹۰، به ۸/۸ درصد در سال ۹۱ افزایش یافته است. این در حالی است که این رقم در سال ۸۴ برای ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان ۶/۷ درصد و بالای ۳۰ سال برای زنان ۶/۳ درصد بوده است. از سوی دیگر، رشد جمعیتی کشور در سرشماری سال ۹۰، به ۱/۲۹ درصد رسیده است. در حالی که این رشد در سال ۸۵ نزدیک به ۱/۶۲ درصد بوده است. بنابراین با توجه به آمارهای رسمی، هم سن ازدواج افزایش یافته و هم با کاهش رشد جمعیت مواجه شده‌ایم (سازمان ثبت‌احوال کشور، ۱۳۹۵).

جوانان بالأخص دانشجویان از گروه‌های جمعیتی مهم در موفقیت هر کشوری می‌باشند و در طول چند دهه گذشته، تمرکز روزافزون فعالیت‌های پژوهشی، سیاست‌ها و برنامه‌های هر کشوری توانمندسازی آنان بوده است (کراندال و همکاران^۲، ۲۰۱۶) چراکه تواناسازی جوانان دانشجو، به خودی خود یک هدف ارزشمند بوده و ممکن است خانواده، اجتماع، فرهنگ و ... از این امر بهره‌مند شوند (گیل و همکاران^۳، ۲۰۰۷). از طرفی نیز اهمیت و ضرورت نهاد خانواده و امر ازدواج بر کسی پوشیده نیست، حال آنکه با لحاظ مقتضیات فرهنگی - اجتماعی جامعه ما، این امر برای جامعه ما اهمیت بیشتری می‌یابد. جایگاه ویژه خانواده در جامعه ایرانی، نگرش جوانان دانشجو به ازدواج و چگونگی عملکرد آنان در سن ازدواج را با اهمیت‌تر می‌کند. مهم‌تر آنکه با توجه به جوان بودن جمعیت (حدود یک‌سوم جمعیت این کشور، یعنی بیش از ۲۴ میلیون نفر را جمعیت جوان ۲۰ تا ۳۵ ساله تشکیل می‌دهند) هرگونه تغییر و تحول در ازدواج و تشکیل خانواده و موضوع‌های مرتبط با آن در حکم مسئله یا چالشی در جامعه قابلیت مطالعه و بررسی را با اهمیت‌تر می‌سازد (آقاسی و فلاح مین باشی، ۱۳۹۴).

^۱. Van de putte et al

^۲. Crandall et al

^۳. Gill et al

بسیاری از روانشناسان و کارشناسان مسائل خانوادگی معتقدند تأخیر در سن ازدواج در میان جامعه ایرانی یکی از چالش‌های اساسی و مهم است که در صورت عدم کنترل آن این چالش می‌تواند به یک بحران اجتماعی تبدیل شود. هم‌اکنون آمارها نشان می‌دهند که در کشور ما فاصله بین سن بلوغ تا ازدواج نسبت به گذشته در دختران ۱۵ سال و در پسران حدود ۲۰ سال به تأخیر افتاده است (مهدوی، ۱۳۹۰).

بدون شک هرگونه تشویق در جهت ترویج ازدواج در جامعه مستلزم بررسی و شناخت پدیدارشناسانه عوامل مؤثر بر پدیده تأخیر ازدواج، جستجوی تجارب زیسته دانشجویان و عوامل مرتبط بر نگرش آنان نسبت به ازدواج است؛ که عوامل متعددی ممکن است در سن ازدواج تأثیر داشته باشد (دلپرتو و همکاران، ۲۰۱۵). از جمله؛ الیسا^۱ (۲۰۱۲) در پژوهش خود نشان داد که عواملی مانند سطح تحصیلات در تأخیر ازدواج دانشجویان تأثیرگذار است. مایر و اسکولز^۲ (۲۰۱۳) در پژوهش خود نشان دادند که مواردی مانند انگیزه والدین و الگوهای رفتاری، تعهدات خانوادگی، آرمان‌های زنان در زمینه تشکیل خانواده تأثیرگذار بوده است. سلمان و همکاران^۳ (۲۰۱۵) نیز در پژوهش خود دریافتند که عواملی مانند عدم توجه والدین، نگرش منفی پدر و مادر در مورد آموزش دختران، بی‌سوادی پدر و مادر موجب عدم توفیق در آموزش دختران نسبت به امر ازدواج و در نتیجه تأخیر می‌شود. این تأخیر اگرچه پیامدهای مثبتی همچون آمادگی اقتصادی و روانی و پختگی بیشتر دارد، به‌نوبه خود منجر به ایجاد پیامدهای منفی بسیاری می‌شود. از یک‌سو افزایش فاصله بین سن بلوغ و سن ازدواج برآورده نشدن نیازهای جنسی را به همراه دارد که ممکن است به گسترش الگوهای جدید روابط بین دختران و پسران منجر شود. از طرفی با افزایش سن، عموماً از جنبه‌های احساسی و عاطفی افراد کاسته شده و جنبه‌های عقلانی به معنای محاسبه‌گرانه، شدت می‌یابند. این امر باعث افزایش برخی توقعات شده و فرآیند انتخاب همسر را دشوارتر می‌کند. علاوه بر این افزایش سن ازدواج باعث افزایش اختلاف سنی بین بچه‌ها و والدین می‌شود که یکی از پیامدهای محتمل آن پدیده‌ی شکاف نسلی است (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳). از جمله پیامدهای دیگر این پدیده می‌توان به افزایش اضطراب و فشار عصبی، شیوع افسردگی، اختلالات رفتاری و آسیب‌پذیری جنسی، تغییر الگوها و هنجارهای ازدواج، افزایش فساد اخلاقی با گرایش به جرائم، اعتیاد و بسیاری پیامدهای مخرب دیگر اشاره کرد (آیت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۴).

بنابراین همان‌گونه که بیان گردید، در جریان تغییر و تحولات صورت گرفته در کشور، در حال حاضر سن ازدواج جوانان که دانشجویان نیز قشری از این جوانان هستند نسبت به دوران گذشته افزایش یافته است. این امر تا آنجا پیش رفته که امروزه ما در بسیاری از نقاط کشور با مسئله‌ای به نام تأخیر یا دیررسی سن ازدواج مواجه هستیم؛ از سویی با عنایت به ملاحظات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران، این امر نه‌تنها نوید

^۱. Delprato et al

^۲. Alisa

^۳. Mayer & Schulze

^۴. Suleman et al

مناسبی را به مسئولان مملکتی و فرهنگی و خانواده‌ها نمی‌دهد، بلکه دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی را هم به دنبال آورده و ایجاد نگاهی نوین به ماهیت و فرایند پدیده ازدواج و بازتعریف و شناسایی ارکان و عوامل تأثیرگذار بر آن، ضرورتی است که احساس می‌شود. در راستای نیاز به چنین ضرورتی، پژوهش حاضر در سطح کاربست باهدف واکاوی تجارب زیسته دانشجویان دکتری بازمانده از ازدواج و شناسایی عوامل مؤثر بر بازماندگی و تأخیر در ازدواج آنان موردبررسی قرار می‌دهد که در راستای آن سؤالات زیر مطرح می‌شود:

۱. علل و عوامل مؤثر بر تأخیر و بازماندگی از ازدواج دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه کردستان چیست؟
۲. بازماندگی و تأخیر در ازدواج دانشجویان چه پیامدها و تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟
۳. چه راهکارها و استراتژی‌هایی می‌توان برای برون‌رفت از این چالش ارائه داد؟

روش‌شناسی تحقیق

از آنجایی که هدف پژوهش حاضر "واکاوی تجارب زیسته دانشجویان مقطع دکتری بازمانده از ازدواج" است، از روش کیفی پدیدارشناسی توصیفی^۱ به‌منظور درک تجربه زیسته دانشجویان از تأخیر و بازماندگی از ازدواج استفاده شد. میدان مطالعه و مشارکت‌کنندگان در این پژوهش کلیه دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه کردستان بود. در این مرحله از پژوهش روش نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع انجام گرفت. در این مرحله دو ملاک برای تعیین افراد نمونه وجود داشت: (۱) دختران بالای ۲۸ سال و پسران بالای ۳۰ سال (۲) نمونه‌ها هیچ‌گونه تجربه ازدواج، نامزدی و یا طلاق و ... نداشته باشند. این شیوه نمونه‌گیری تا آنجا ادامه یافت که اشباع نظری صورت گیرد به این معنی که اطلاعاتی که از بررسی پاسخ‌های نمونه جدید به دست می‌آید، از جنس همان پاسخ‌های قبلی باشد و راهکار جدیدی تولید نگردد. اشباع نظری در این پژوهش با مصاحبه ۱۹ نفر حاصل شد، لذا حجم نمونه در این مرحله از پژوهش ۱۹ (۱۵ دختر و ۴ نفر پسر) نفر بود. جهت گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساخت‌یافته استفاده شد. قبل از انجام مصاحبه‌ها در مورد اهمیت و هدف از انجام پژوهش به شرکت‌کنندگان توضیح داده شد و پس از جلب اطمینان و اعتماد آنان در محرمانه بودن مصاحبه و آزاد بودن برای خروج از مطالعه در هر زمان و رعایت نکات اخلاقی، مصاحبه در محیطی آرام و خصوصی و با سؤالات باز انجام و ضبط گردید، سپس مطالب ضبط‌شده، به‌دقت شنیده‌شده و به نگارش درآمد. با هرکدام از افراد شرکت‌کننده تنها یک‌بار مصاحبه انجام گرفت و مدت مصاحبه‌ها متغیر و بین ۴۰ تا ۱۰۰ دقیقه بود.

به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش هفت مرحله‌ای کلایزی استفاده شد. انجام مراحل کلایزی بدین صورت بود که پژوهشگر کلیه توصیف‌های شرکت‌کنندگان را مکرراً مطالعه نموده و به‌منظور درک این مفاهیم، با آنان هم احساس شد. سپس جملات و واژگان مرتبط با پدیده‌ی مورد مطالعه را استخراج

^۱. Phenomenology

نموده و به هرکدام از جملات استخراج شده معنی و مفهوم خاصی داد. بعد از مرور توصیفات شرکت کنندگان مفاهیم مشترک درون دسته‌های خاص موضوعی قرار داده شد و جهت موثق نمودن مطالب به توضیحات اصلی مراجعه می‌شد. در مرحله بعد عقاید استنتاج شده به توصیفی جامع و کامل تبدیل گشت. در نهایت یافته‌های نهایی حاصل، به منظور اطمینان از موثق بودن آن‌ها به شرکت کنندگان ارائه شد. به این ترتیب بر اساس سه مرحله اول روش کلایزی، مفاهیم استنباط شده از مصاحبه با شرکت کنندگان در ۴۷۶ کد قرار گرفت. در مرحله بعد سعی شد تا کدهای استخراج شده در دسته‌بندی‌های خاص موضوعی قرار داده شود. به این منظور، ابتدا زیرمجموعه‌هایی ایجاد شد که از ادغام آن‌ها دسته‌های فرعی شکل گرفت و از ترکیب چند دسته فرعی نهایتاً مفاهیم اصلی پژوهش به وجود آمد. به عنوان مثال از ترکیب کدهای "ارتباط مستقیم و غیرمستقیم افراد در شبکه‌های مجازی و برآورده کردن نیازهای جنسی از این طریق"؛ "دست‌یافتنی و سهل‌الوصول بودن زنان برای مردان در جامعه و تأمین شدن پسران از لحاظ عاطفی و جنسی و عدم احساس نیاز به ازدواج"؛ "مهاجرت مردان بالای ۳۰ سال و کمتر به کشورهای خارجی (با لاتاری و...)" و کدهای مشابه دیگر، دسته فرعی "ارتباطات و شبکه‌های درهم‌تنیده اجتماعی" شکل گرفت و از کنار هم قرار دادن مضامین فرعی "ارتباطات و شبکه‌های درهم‌تنیده اجتماعی؛ دگرگونی نگرش فرد و جامعه نسبت به فرهنگ ازدواج (بازتاب‌ها)؛ قوانین قراردادی اجتماعی؛ شرایط طبیعی؛ عدم تناسب موقعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خانواده‌ها، مفهوم اصلی "تحولات اجتماعی - فرهنگی" شکل گرفت. در نهایت در مرحله چهارم از مراحل هفت‌گانه کلایزی، کلیه مفاهیم استنباط شده در ۸ مفهوم محوری "تحولات اجتماعی - فرهنگی، عوامل اقتصادی، عوامل خانوادگی، عوامل مربوط به شرایط شغلی، عوامل فردی، عوامل دولتی/ حکومتی، پیامد منفی (فردی-شخصی، اجتماعی/ فرهنگی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی)؛ پیامد مثبت (فردی/ شخصی)" جای گرفت.

صحت و استحکام مطالعه حاضر ریشه در ۴ محور ارزش واقعی، کاربردی بودن، تداوم و مبنی بر واقعیت بودن، دارد. ارزش واقعی بدین معناست که بیان حاصل از تجربه برای کسی که آن را به‌طور واقعی تجربه کرده است قابل قبول باشد. در این پژوهش با مراجعه به شرکت کنندگان و به تأیید رساندن بیانی‌های حاصله این امر محقق گشت و چنانچه در مواردی نظر شرکت کننده با نظر محققان متفاوت بود کدها با نظر شرکت کننده اصلاح می‌گردید. کاربردی بودن یا قابلیت اجرا بدان اشاره دارد که آیا نتایج در گروه‌ها یا مکان‌های دیگر نیز کاربرد دارد؟ در این مورد نیز سعی شد تا با انتخاب نمونه‌ها از طیف نسبتاً گسترده سنی، جنسی و سوابق فرهنگی اجتماعی گوناگون با توجه به ورود دانشجویان از استان‌های مختلف به دانشگاه کردستان این مهم برآورده شود. همچنین ثبات هنگامی به دست آمد که شرکت کنندگان پاسخ‌های نامتناقض و همسانی به سؤالات مشابه که در قالب‌های مختلف مطرح شده بود، می‌دادند.

جهت واقعی بودن پژوهش و انجام فرآیند آن، خالی از هرگونه تعصب، پژوهشگر سعی نمود تا هرگونه تعصب در مورد پدیده مورد پژوهش را در تمام مراحل مطالعه از خود دور سازند.

یافته‌های پژوهش

نتایج به دست آمده در این پژوهش با تجزیه و تحلیل اطلاعات کسب شده از مصاحبه با ۱۹ نفر دانشجوی دکتری حاصل شد. از میان ۱۹ نفر دانشجوی دکتری شرکت کننده ۱۵ نفر دختر و ۴ نفر پسر بودند که محدوده سنی آن‌ها ۲۸ - ۴۵ ساله بود. همچنین از این میان ۳ نفر آن‌ها فاقد شغل بودند.

جدول ۱: اطلاعات کلی از مصاحبه‌شوندگان دانشجویان دکتری دانشگاه کردستان بازمانده از ازدواج

نفرات	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل
۱	دختر	۴۲	دانشجوی دکتری	کارمند آموزش و پرورش
۲	دختر	۳۹	دانشجوی دکتری	دبیر آموزش و پرورش
۴	دختر	۳۶	دانشجوی دکتری	دبیر آموزش و پرورش
۵	دختر	۴۵	دانشجوی دکتری	مشاور مدرسه
۶	دختر	۲۸	دانشجوی دکتری	...
۷	دختر	۳۱	دانشجوی دکتری	مدرس پاره وقت
۸	دختر	۳۴	دانشجوی دکتری	مدرس پاره وقت
۹	دختر	۳۴	دانشجوی دکتری	...
۱۰	دختر	۲۹	دانشجوی دکتری	مدرس پاره وقت
۱۱	دختر	۳۱	دانشجوی دکتری	کارمند دانشگاه
۱۲	دختر	۳۰	دانشجوی دکتری	دبیر تربیت بدنی
۱۳	دختر	۳۱	دانشجوی دکتری	مدیر مهدکودک
۱۴	دختر	۳۳	دانشجوی دکتری	مدرس پاره وقت
۱۵	دختر	۳۴	دانشجوی دکتری	...
۱۶	پسر	۳۱	دانشجوی دکتری	کارشناس آموزش
۱۷	پسر	۳۹	دانشجوی دکتری	کارمند آموزش و پرورش
۱۸	پسر	۳۳	دانشجوی دکتری	کارشناس پژوهش دانشگاه فرهنگیان
۱۹	پسر	۳۳	دانشجوی دکتری	مدیر موسسه تحقیقاتی و پژوهشی

از مجموع یافته‌های این پژوهش، دو درون‌مایه اصلی (عوامل مؤثر بر تأخیر و تبعات و پیامدها) و هشت مضمون اصلی که بیانگر ساختار تجارب زندگی دانشجویان دکتری مجرد است، استخراج شده که در ادامه می‌آیند.

۱. علل و عوامل مؤثر بر تأخیر و بازماندگی از ازدواج دانشجویان دکتری مجرد دانشگاه کردستان چیست؟

در بررسی و تحلیل پاسخ‌های دانشجویان دارای تأخیر در ازدواج در رابطه با عواملی که بر مسئله بازماندگی از ازدواج اثرگذار بوده است به ۶ مضمون اصلی دست‌یافتیم که عبارت بودند از: تحولات اجتماعی- فرهنگی؛ عوامل اقتصادی؛ عوامل مربوط به شرایط شغلی؛ عوامل فردی و همچنین عوامل دولتی- حکومتی؛ که هر کدام از این مضامین اصلی نیز دارای مضامین فرعی و فرعی‌تری هستند؛ که در ادامه به تشریح و تفسیر هر کدام پرداخته می‌شود.

تحولات اجتماعی- فرهنگی: این تحولات دربرگیرنده ۵ مضامین فرعی همچون: ارتباطات و شبکه‌های درهم‌تنیده اجتماعی (مضامین فرعی‌تر؛ ارتباط مستقیم و غیرمستقیم افراد در شبکه‌های مجازی و برآورده کردن نیازهای جنسی از این طریق؛ دست‌یافتنی و سهل‌الوصول بودن زنان برای مردان در جامعه و تأمین شدن پسران از لحاظ عاطفی و جنسی و عدم احساس نیاز به ازدواج؛ مهاجرت مردان بالای ۳۰ سال و کمتر به کشورهای خارجی (با لاتاری و ...))؛ عدم فعالیت کافی رسانه‌ها در این زمینه؛ به‌عنوان مثال: مصاحبه‌شونده شماره ۱۶ بیان می‌کند: "پسران در سنین ۱۷ الی ۱۸ سالگی با جنس مخالف ارتباط جنسی برقرار می‌کنند و این رابطه‌های قبل از ازدواج باعث ایجاد احساس بی‌اعتمادی نسبت به دختران زمانی که تصمیم به ازدواج گرفته می‌شود؛ می‌گردد و راحت نمی‌توانند همسر آینده خود را انتخاب کنند و از طرفی دیگر داشتن دوست‌دختر و رابطه قبل از ازدواج به ارزش تبدیل شده است."

نتیجه دیگر تحولات اجتماعی و فرهنگی دگرگونی نگرش فرد و جامعه نسبت به فرهنگ ازدواج (بازتاب‌ها): (فرعی‌تر: تغییر نوع نگرش‌ها نسبت به ازدواج؛ ترس مردها از تعهدات طولانی‌مدت و مهریه‌ها؛ کلاه‌برداری و سوءاستفاده احساسی از دختران در جامعه که منجر به بی‌اعتمادی و نگرش بدبینانه دختران نسبت به مردان می‌شود؛ ازدواج مردان با دختران در فاصله سنی یک الی دو دهه پایین‌تر؛ باورهای دینی و اعتقادات مذهبی؛ تغییر کردن ارزش‌ها و معیارهای جامعه؛ طرز فکر اشتباه مسئولین و نگاه مسئولین به این مسئله؛ مشاهده آمار طلاق‌ها و تجارب زندگی ناموفق کسانی که ازدواج کرده‌اند؛ دوگانگی جامعه بین سنتی و مدرن بودن و نوعی بالاتکلیفی در رفتارهای جوانان، بی‌اعتمادی پسران نسبت به دختران در جامعه، چشم‌هم‌چشمی، تابع نبودن زنان در جامعه امروز و عدم همراهی با مردان)؛ است. مصاحبه شماره ۸ تأیید کننده این مسئله است: "جامعه نه سنتی هست مثل قبل و نه مدرن و ما تکلیف خودمان رو این وسط نمی‌دونیم. خانم‌هایی که حدود و مرز خودشان رو رعایت می‌کنند واقعاً از دیده شدن و ازدواج محروم میشن و ضربه می‌خورن. این به خاطر اینه که جامعه معیارهاش عوض شده. ما یاد گرفتیم که عقیف و پاک‌دامن و نجیب باشیم اما جامعه الان اینو نمی‌خواهد. در

کل نه میتونیم سنتی فکر کنیم و زندگی کنیم و نه میتونیم مث امروزه مدرن و با تفکرات غربی باشیم؛ واقعاً نمیدونم چیکار باید بکنم دیگه".

قوانین قراردادی اجتماعی علل دیگری است (فرعی تر: حق تصمیم گیری و انتخاب با مردان و عدم تساوی حقوق زن و مرد در جامعه ما)؛ به عنوان مثال مصاحبه شونده شماره ۵ از تجربه زیسته خود این گونه بیان می کند: "بین زنان و مردان در جامعه ما تساوی وجود ندارد اگر تساوی زن و مرد مطرح می شد شاید شرایط بهتر بود یعنی یک زن با یک مرد".

شرایط طبیعی (مانند مکان یا موقعیت جغرافیایی زندگی، جنگ تحمیلی، زلزله، سیل و ...): مصاحبه شونده شماره ۲ در این خصوص می گوید: "جوانانی که طرز فکرشان شبیه ما بود، جوانانی که از سلامت جسمی و روحی و ذهنی برخوردار بودند و یا هم سن و سال ما بودند در جبهه های جنگ شهید شدند".

و عدم تناسب موقعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خانواده ها است. تجربه زیسته مصاحبه شونده شماره ۱۰ در این خصوص: "وقتی ۲۰ سالم بود با خودم می گفتم عجله ای نیست هنوز هم وقت زیاد هست اما درسم تمام شد و شاغل شدم و همچنان خواستگارانی مراجعه می کردن هیچ کدام از آنها موقعیت خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی شان با خانواده من هماهنگ نبودن و این تصمیم گیری رو برای من سخت می کرد"

عوامل اقتصادی: از جمله مضامین فرعی عوامل اقتصادی که از خلال مصاحبه ها استخراج گردیده عبارت اند از: شرایط اقتصادی خانواده ها (فرعی تر: عدم تناسب وضعیت خانواده ها از لحاظ مالی / مادی)؛ مصاحبه شونده شماره ۱۵ تأیید کننده این موضوع هست: "شرایط اقتصادی خانواده من اصلاً خوب نیست و پایین شهر زندگی می کنیم. من واقعاً خجالت می کشم که اگه خواستگاری داشته باشم اجازه بدم که به خواستگاری من بیاد با اون شرایط و اوضاع اقتصادی بد خانواده. البته یه بار خواستگاری داشتم که فکر می کردم خیلی مناسب من هست اما وقتی به منزل ما آمدن و وضعیت رو دیدن دیگه رفتن و نگاه به پشت سرشون هم نکردن. تو این زمانه همه به وضع مالی بابات چشم میدوزن".

شرایط اقتصادی دختران (فرعی تر: نداشتن جهیزیه؛ حمایت مالی نشدن دختران از جانب خانواده ها و برقراری روابط دوستی با پسران مختلف؛ شاغل بودن و داشتن منبع درآمد و عدم نیاز به مرد)؛ گفته های مصاحبه شونده شماره ۹: "خودم شاغل و دست به جیب بودم اگر خودم کار نمی کردم و منبع درآمدی نداشتم شاید مجبور می شدم با یکی ازدواج کنم و یا به فکر ازدواج زودتر می افتادم".

شرایط اقتصادی پسران (فرعی تر: بیکاری، عدم موقعیت و امنیت شغلی و دیر مستقل شدن پسران از لحاظ اقتصادی؛ برآورده نشدن نیازهای مالی و مادی زنان از طرف مردان؛ تمایل به استقلال مالی پیدا کردن پسران و سپس ازدواج) مثال: مصاحبه شونده شماره ۱۶ این چنین می گوید: "من کار درست و حسابی ندارم، حتی پولی

واسه اجاره خونه با این وضعیت چطور میتونم ازدواج کنم؟ باید صبر کنم تا حداقل وضعیت شغلی و مالی بهتری پیدا کنم تا آینده شرمنده زن و بچهام نباشم."

عوامل خانوادگی: خانواده نیز از دیگر عواملی است که با ناآگاهی‌های خود موجبات تأخیر ازدواج فرزندان خود را فراهم می‌کنند. و همچنان که نتیجه تحقیق نشان داد ۲ مضمون فرعی از عوامل خانوادگی موجب تأخیر در ازدواج می‌گردد که عبارت‌اند از: **عدم آموزش و آگاهی خانواده‌ها** (فرعی‌تر؛ اهمیت دادن خانواده‌ها به تحصیلات بالا نسبت به ازدواج؛ وجود خواهر بزرگ‌تر و رعایت اولویت برای ازدواج؛ دخالت‌ها و یا اظهارنظرهای بیش‌ازحد خانواده؛ دیدگاه سنتی و منفی خانواده‌ها در ارتباط با جنس مخالف؛ ترس والدین از ازدواج فرزندان؛ بی‌تفاوتی خانواده‌ها نسبت به ازدواج فرزند؛ سخت‌گیری والدین برای ازدواج فرزند اول؛ بی‌خبر و بی‌اطلاع بودن دختر از خواستگاران در خانواده‌های سنتی؛ عدم تشویق خانواده‌ها به ازدواج فرزندان؛ شرم و خجالت از والدین برای مطرح کردن گزینه‌های ازدواج در خانواده؛ مثال: در تأیید این موضوع مصاحبه‌شونده شماره ۳ اظهارات خود را این‌گونه بیان می‌کند:

"خانواده من بیشتر تمایل داشتن تا من درس بخونم تا اینکه به ازدواج فکر کنم و تحصیلات دارای ارزش بود در خانواده ما به نسبت ازدواج؛ از طرفی پدرم به شدت سخت‌گیری می‌کردن و مشکل دیگه‌ای هم که داشتم خواهر بزرگ‌تری داشتم که حتماً می‌بایست اول اون ازدواج می‌کرد بعد من و این ترتیب اولویت می‌بایست رعایت می‌شد و الآن نه اون ازدواج کرده و نه من چون دیگه سن ازدواج من هم بالا رفته."

عوامل خانوادگی مؤثر بر تأخیر ازدواج پسران (فرعی‌تر: عدم حمایت اقتصادی خانواده‌ها از پسران برای ازدواج، مسئولیت و تعهد پسران نسبت به خانواده، دادن استقلال به پسران جهت انتخاب همسر و رها کردن آن‌ها، تعدد فرزندان خانواده و عدم توان حمایتی خانواده‌ها از همه فرزندان؛ مثال: تجربه زیسته مصاحبه‌شونده شماره ۱۶: "در خانواده ما ۵ تا پسر وجود داره که فقط یک نفر از ما ازدواج کرده و خانواده توان حمایت اقتصادی از ما رو نداره، نمیتونن واسه همه ما مراسم ازدواج بگیرن و سرمایه‌ای از پدر هم نداریم، از طرف دیگه نه کار و شغل داریم و پولی که بشه به کاری زد. خب با این اوصاف چطور میتونیم به مسئله ازدواج اصلاً فکر کنیم حتی". مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ هم می‌گوید: "خانواده چندان نگران پسر نیستن و میگن پسر به‌هرحال تو هر سنی میتونه ازدواج کنه؛ و مثل گذشته‌ها نیست که خانواده به دنبال پیدا کردن دختر مناسب واسه پسرشون باشن و اختیار رو به خود پسر میدن."

عوامل مربوط به شرایط شغلی: شرایط شغلی نیز دارای ۳ مضامین فرعی همچون؛ موقعیت و شرایط شغلی و نوع استخدام (فرعی‌تر: امتیاز قائل شدن کارفرمایان برای انتخاب مجردان جهت تصدی شغل و نوع استخدام)؛ مصاحبه‌شونده‌های شماره ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ در تأیید این موضوع تجربه زیسته خود را این‌گونه مطرح می‌کنند: "خواستگاری اگه می‌فهمید که من حق‌التدریسی کار می‌کنم و استخدام رسمی نیستم منو قبول

نمی‌کرد. این مسئله یک‌طرف قضیه بود و طرف دیگه این‌که موقعیت شغلی من به‌گونه‌ای بود که در مرکز استان و شهرها نبودم و بهترین سال‌های جوانی و بهترین سال‌های مناسب برای ازدواج رو من در روستاهای اطراف مشغول کار بودم و موقعیت ازدواج خوب برای من پیش نمی‌آمد."

حجم کاری (فرعی‌تر): حجم کار زیاد و غرق شدن در شغل و کار هست که موجب فراموشی و بی‌توجهی به ازدواج می‌شود؛ مثال تجربه زیسته مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ و ۱۵: "اینقد سر خودمون رو شلوغ کردیم و اینقد حجم کارمون بالا هست که به‌ندرت فکر ازدواج می‌کنیم و گاهی اوقات هم که به مسئله ازدواج فکر می‌کنیم می‌بینیم واقعاً باین‌همه مشغله و حجم کاری ازدواج مشکل‌ساز می‌شد واسه ما و باعث میشه به تأخیر بیفته. چون از یک‌طرف تدریس می‌کنم و از طرفی مهدکودک دارم و دانشجوی دوره دکتری هم هستم که حجم فعالیت‌ها، مقالات و پروژه‌های تحقیقاتی بالاست و از صبح تا شب فقط فرصت انجام این کارو پیدا میکنم و غرق در کارها و فعالیت‌ها شدم طوری که ازدواج فراموش کردم و اگه متعهد برای ازدواج بشم مسئولیت‌های من چند برابر میشه و این واقعاً سخته."

محیط کاری (فرعی‌تر): شاغل بودن در شهرهایی غیر از شهر محل سکونت و مشکلات ناشی از آن و کار کردن در محیط شغلی کاملاً زنانه و یا کاملاً مردانه) بود که از دل مصاحبه‌ها بیرون آمده است. مثال: تجربه زیسته مصاحبه‌شونده شماره ۱ تا ۵ این‌گونه است: "من همیشه در یک محیط کاملاً زنانه درس خوندم و سپس در همان محیط کاملاً زنانه مشغول به کار شدم که باعث می‌شد ارتباطی با جنس مردان نداشته باشم و بنابراین دیده نشم الان هم که سنم بالا رفته و واقعاً دیر شده."

عوامل فردی: عوامل فردی نیز دارای ۵ مضامین فرعی است که برخی قابل‌کنترل و برخی نیز برای جوان غیرقابل‌کنترل توسط خودش می‌باشد. این مضامین که نتیجه تحقیق حاضر است عبارت‌اند از: *خلفی / شخصیتی* (فرعی‌تر: عدم اعتمادبه‌نفس در برقراری ارتباط؛ تنوع‌طلبی؛ تعصبات مذهبی؛ سخت‌گیری فرد و زیر ذره‌بین قرار دادن گزینه‌های ازدواج؛ منطقی بودن و نگاه نکردن به ازدواج با دیدی عاشقانه؛ ترس از برقراری ارتباط و ازدواج است)؛ مثال: "افکار خودم باعث تأخیر در ازدواج من شد چون که ترس خاصی برای برقراری ارتباط با دیگران داشتم و اعتمادبه‌نفس لازم را برای ارتباط با پسران نداشتم و از طرفی تعصبات مذهبی خودم و خانواده به‌گونه‌ای بود که یک دختر نبایستی با نامحرم صحبت و ارتباط برقرار کند. وقتی برمی‌گردم و به پشت سرم نگاه می‌کنم می‌بینم گزینه‌ها رو زیر ذره‌بین قرار می‌دادم و هرکسی به دلم نمی‌نشست و نمیتونستم قبول کنم، خیلی سخت‌گیری کردم."

فیزیکی / ظاهری (شامل: قرار نگرفتن در معرض دید و انتخاب شدن (نرفتن به مهمانی، مسافرت و...))؛ سادگی در پوشش و نداشتن آراستگی و آرایش؛ توجه به‌ظاهر و جذاب نبودن مورد انتخابی، معلولیت جسمی، نداشتن

ظاهری زیبا)؛ مثال: "همیشه درگیر کار و تحصیلات بودم، به عنوان یه زن به خودم نمی‌رسیدم و به مهمونی و مسافرت نمی‌رفتم بنابراین دیده نمی‌شدم نه در فامیل و نه در جامعه. درحالی که در این زمانه دیگه کسی به پاکی و نجابت دختر در وهله اول نگاه نمی‌کنه آنچه برای مردان اهمیت داره زیبایی و آراستگی دختران هست".

باروری؛ سن باروری از دیگر عوامل است. مثال: "سن ازدواج من بالا رفته و اگر هم در این سن و سال ازدواج هم بکنم شانس باردار شدن دیگه ندارم البته چند سال پیش که دیدم واقعاً دیر شده و از طرفی هنوز هم امید ازدواج داشتم به مرکز رویان رفتم که اگر ممکن باشه تخمک‌های منو فریز کنن که گفتن این امکان وجود داره".

تحصیلات و میزان سواد؛ نمونه تجربه زیسته دانشجویان: "باور فردی من این بود که اول ادامه تحصیل بدم، درس رو تموم کنم و بعد ازدواج کنم". "گزینه‌هایی که من داشتم با سطح تحصیلی من متناسب نبودند و طرز فکر من با آن‌ها همسانی و هماهنگی نداشت".

تجربه‌های عاطفی / عشقی (فرعی‌تر: پایبندی به عشق خود و درنهایت خیانت یک نفر به دیگری و یا منجر نشدن به ازدواج و همچنین شکست‌های عاطفی قبلی). مصاحبه‌شونده شماره ۱۴، ۱۷ و ۱۹ می‌گن: "من سالها پیش کسی رو دوست داشتم که چندین سال که بهترین دوران زندگی و بهترین سن ازدواج من بود به اون پایبند بودم، اما بنا به دلایلی بعد از این همه مدت به هم خورد و من به اون نرسیدم. از لحاظ عاطفی داغون شدم و تا دو الی سه سال بعد هم هر کی می‌ومد رد می‌کردم چون اصلاً نمیتونستم جایگزینی براش بذارم و تا زمانی هم که به خودم اومدم دیگه سن من بالا رفت".

عوامل دولتی - حکومتی: همچنان که نتایج تحقیق حاضر از خلال مصاحبه‌ها نشان داد عوامل دولتی - حکومتی با مضامین فرعی زیر از جمله؛ "عدم وجود نهاد یا سازمانی که به جد متولی مدیریت این مسئله باشد؛ جزیره‌ای عمل کردن نهادهای مختلف نسبت به ازدواج جوانان؛ دیده نشدن مسئله تأخیر در ازدواج به عنوان یک مشکل و چالش اساسی از نگاه دولت، برنامه‌های دولت که بر اقتصاد و تورم اثرگذار است، عدم تسهیلات دولت با توجه به شرایط و نیازهای جوانان" بر تأخیر بر سن ازدواج جوانان تأثیر منفی می‌گذارند؛ هست. مثال: اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۱۸: "دولت‌ها در دوره‌های مختلف مسئله ازدواج را مهم تلقی نمی‌کنند و به عنوان یک چالش اساسی آن را در نظر نمی‌گیرند و به همین علت آن را اصلاً در اولویت قرار نمی‌دهند، اگر به عنوان یک مشکل در نظر گرفته می‌شد دولت نهاد یا سازمانی را که به طور ویژه به مدیریت این مسئله پردازد اختصاص می‌داد که به تبع و در این صورت در راستای اون بودجه تعیین می‌شد، برنامه‌ریزی می‌شد و به نحو صحیح مدیریت می‌شد؛ اما میبینیم که این مسئله در اولویت دولت نیست. مثلاً یه وام ۲۰

میلیونی به جوان‌ها میدن اما هماهنگی لازم بین نهادهای مختلف برای تقبل این بودجه وجود ندارد و باهم یکپارچه نیستن بنابراین نهادهای مختلف به صورت جزیره‌ای عمل می‌کنن."

۲. بازماندگی و تأخیر در ازدواج جوانان چه پیامدها و تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟

در بررسی و تحلیل پاسخ‌های دانشجویان دکتری دارای تأخیر در ازدواج در رابطه با پیامدها و تبعات بازماندگی از ازدواج به دو مضمون اصلی (پیامدهای منفی و مثبت) و ۶ مضمون فرعی دست‌یافتیم که مضامین فرعی پیامدهای منفی عبارت بودند از: پیامد منفی اجتماعی- فرهنگی؛ پیامد منفی اقتصادی؛ پیامد منفی فردی و همچنین پیامد منفی خانوادگی و پیامد منفی سیاسی که هرکدام از این مضامین نیز دارای مضامین فرعی‌تری هستند که در ادامه به تشریح و تفسیر هرکدام پرداخته می‌شود.

پیامدهای منفی

پیامد منفی فردی: بیشترین پیامد منفی تأخیر در ازدواج برای خود فرد است که پیامد منفی آن به دو صورت است؛ یکی اختلالات روحی- روانی و جنسی (که شامل مضامین فرعی‌تر: تنفر از وجود و هستی خود، داشتن احساس شرم و افسردگی، ترس از آینده و تنها شدن، داشتن خلأ عاطفی، احساس زیان کردن، احساس تنهایی، احساس حسرت، افسردگی، اختلالات جنسی، حسرت و غبطه مادر شدن، احساس سربار بودن خانواده، احساس گناه کردن، منزوی شدن و سردرگمی و ابهام نسبت به آینده، پایین آمدن میزان اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس بود و از جمله پیامدهای منفی فردی برای پسران علاوه بر برخی از مواردی که دختران اشاره کردند این موارد بود: دچار وسواس فکری شدن، بد اخلاقی، پرخاشگری، بددهنی، بهانه‌گیر شدن، بی‌خیالی و بی‌تفاوتی نسبت به همه چیز، ولنگاری، عدم نظم و برنامه‌ریزی و خود ارضایی). تجربه زیسته اکثریت پسران در این زمینه: "دوست دارم ازدواج کنم اما نمیتونم و این باعث شده بد اخلاق و پرخاشگر بشم و هیچ انگیزه‌ای ندارم، بی‌حوصله‌ام، هیچ‌کس نیست که به خاطرش کارکنم و پول دربیارم و به امید اون زندگی کنم و انگیزه کار کردن داشته باشم، پس کار دیگه میخوام برای کی؟ برای چی؟ اگه فقط خودم هستم به همین اندازه که درمیارم کافیه و برنامه‌ریزی ندارم واسه کارام و ..." و مواردی هست که همه مصاحبه‌شوندگان به کرات به این پیامدها اشاره کردند: "از خودم متنفرم، از خانواده‌ام متنفرم، از آینده می‌ترسم، از تنها شدن و تنها ماندن می‌ترسم، احساس شرم و افسردگی می‌کنم، احساس خلأ عاطفی دارم، احساس زیان و تنهایی می‌کنم، دچار اختلالات جنسی شدم و ..."

چالش در ارتباطات (که شامل مضامین فرعی‌تر: نداشتن جایگاهی در خانواده، سرزنش شدن از جانب خانواده و زخم زبانه‌ای دیگران، مایه خجالت خانواده بودن در بین اقوام، قضاوت‌های نادرست دیگران، نداشتن احساس امنیت و احترام در جامعه، دیده شدن دختران مجرد در جامعه به‌عنوان یک مجرم، دلسوزی‌های بیجای دیگران، تحمل نکردن محیط خانواده به دلیل زخم‌زبان‌ها و نگاه‌های آزاردهنده، داشتن محدودیت‌های ارتباطی، ایجاد

تبعیض شغلی با شرایط برابر در محل کار، برچسب زدن به افراد مجرد) است که البته می‌توان گفت در مقام مقایسه چالش‌های ارتباطی کمتر برای پسران وجود دارد و دختران در این زمینه بیشتر آسیب می‌بینند. مثال: "جامعه مرتب ازت می‌پرسن چرا ازدواج نکردی؟ یا چرا ازدواج نمی‌کنی؟ کلافه‌ام از این حرفا. حوزه زندگی آینده برای من مبهم هست اما حوزه شغلی و تحصیلی کاملاً آشکار و واضح و نمیدونم چه کنم. اگه در محل کار و یا اقوام با مردی ارتباط برقرار کنم و حرف بزدم در مورد من قضاوت‌های نادرستی می‌کنن و مدام برچسب میزنن"

پیامدهای منفی اجتماعی - فرهنگی: ازجمله پیامدهای منفی تأخیر در ازدواج ناهنجاری‌های اجتماعی و تخریب فرهنگ اسلامی (که شامل مضامین فرعی‌تری همچون: آسیب رساندن به فرهنگ اسلامی؛ افزایش فساد و گناه در جامعه؛ تشدید مجردی؛ افزایش خیانت همسران به هم؛ بی‌عدالتی و تبعیض قائل شدن بین افراد مجرد و متأهل (از لحاظ استخدام و امتیازات شغلی)؛ عدم امنیت در جامعه؛ افزایش رقم ازدواج‌های موقت یا ازدواج سفید؛ سو استفاده‌های احساسی در جامعه نسبت به دختران مجرد؛ عدم اختصاص منازل مسکونی و یا اجاره‌ای به افراد مجرد؛ نزاع و مزاحمت‌ها و درگیرهای خیابانی؛ بی‌اعتنایی مدنی؛ انزوای اجتماعی) است. مثال: "مردها به خاطر ترس از ازدواج و تعهدات طولانی‌مدت به آن و برای اینکه بخوان دیرتر ازدواج کنن به ازدواج سفید یا ازدواج‌های موقت روی آوردن که این مسئله به نوبه خود باعث ازدواج نکردن دختران، سوءاستفاده از دختران و همچنین عدم تولید نسل و یا تولد کودکان بدون شناسنامه می‌شه".

پیامدهای منفی خانوادگی: پیامدهای منفی تأخیر در ازدواج همچنان که از خلال مصاحبه‌ها استخراج گردید خانواده‌ها را نیز درگیر می‌کند که موجب عدم آرامش در خانواده‌ها (که شامل مضامین فرعی‌تری چون؛ ایجاد جو سنگین در خانواده به دلیل زخم‌زبان‌ها و نگاه‌های آزاردهنده؛ اضطراب و نگرانی‌های خانواده؛ بالا رفتن انتظارات اعضای خانواده از افراد مجرد در انجام فعالیت‌های روزمره خانواده و مراقبت از والدین؛ سرمشق و یا به اصطلاح مترسک شدن خانواده‌های دارای جوانان مجرد برای دیگر خانواده‌ها) و ایجاد تعارض و درگیری در خانواده‌ها (شامل مضامین فرعی‌تری؛ ایجاد تعارض در خانواده به خاطر اختلاف سلیقه‌ها، اختلاف سنی با والدین، نداشتن حق تصمیم‌گیری و ... افزایش خیانت همسران به یکدیگر) می‌شود. مثال: "پدر و مادرم خیلی از ازدواج نکردن من ناراحت هستن و همش اضطراب و استرس دارن. توی فامیل هر دختر یا پسری که تو فامیل سخت‌گیری میکنه برای انتخابش منو مثال میزنن و من شدم مترسک فامیل و این مسئله آرامش رو هم از خانواده من گرفته و خجالت می‌کشن". مثالی دیگر: "باینکه سنم بالا است و بالای ۳۰ سال دارم اما هنوز باید با مشورت خانواده تصمیمی بگیرم اگر مستقلانه تصمیم بگیرم میگن سرخود شدی. یا اکثر اوقات

با پدرم جر و بحث دارم سر موضوعات مختلف که به خاطر تفاوت سلیقه‌ها و نظرات و اختلاف سنی که بین ما وجود داره به وجود می‌آید."

پیامد منفی اقتصادی: تأخیر در ازدواج و بازماندگی از ازدواج پیامدهای منفی اقتصادی دارد. این پیامدهای منفی که از خلال مصاحبه با مشارکت‌کنندگان دارای تأخیر در ازدواج حاصل شده است عبارت‌اند از: "عدم سرمایه و پول در گردش؛ عدم انگیزه برای کار کردن و پس‌انداز کردن؛ تمایل به استفاده بیشتر از کالاهای مصرفی؛ افزایش هزینه‌های بهداشتی در جامعه" می‌باشد. این نتایج منفی بیشتر حاصل مصاحبه با پسران بود و دختران در این زمینه چندان درگیر مسائل اقتصادی نمی‌شدند. مثال: "برام مهم نیست که کارکنم و پول دربیارم و اگه پولی هم دربیارم برام مهم نیست که این پول رو چطوری خرج کنم، میخوام برای چی؟ نهایتش میرم با دوستانم قلیون می‌کشم، یا تفریح میرم و اهمیتی نداره پس‌انداز کردن. میخوام واسه کی واسه چی؟"

پیامدهای منفی سیاسی: وقتی جوانان نسبت به دستیابی به خواسته‌ها و تأمین نیازهای خود ناامید شده و ناکام باقی می‌مانند این امر پیامدهای سیاسی منفی را برای دولت‌ها نیز به دنبال خواهد داشت که از آن جمله: "بدبینی نسبت به دولت و سیاست‌های آن؛ تبدیل جوان به یک فرد مخالف دولت و سیاست‌های آن" است. که این ذهنیت‌ها و بدبینی‌ها نسبت به برنامه‌ها و سیاست‌های اتخاذی دولت به دنبال خود تبعات جبران‌ناپذیری خواهد داشت. از جمله مهاجرت کردن، منافع شدن و جنبش‌های داخلی و ...

پیامدهای مثبت

همچنان که نتایج تحقیق نشان داد و مفصل موردبررسی و تحلیل قرار گرفت مشاهده شد که تأخیر و بازماندگی از ازدواج بیش از آن‌که پیامد مثبت داشته باشد پیامدهای منفی دارد که فرد، جامعه، خانواده، دولت و همه را به چالش می‌کشانند و مشکلاتی را ایجاد می‌کند. معدود پیامد مثبتی که دارد پیامدهای مثبت فردی است همچون: "فرصت تفریح و مطالعه؛ فرصت خودشناسی؛ احساس آزادی؛ مسئولیت و تعهد کمتر؛ کسب موفقیت‌های شغلی؛ داشتن استقلال و تصمیم‌گیرنده بودن. رفتن به دنبال کشفیات ذهنی یا آرزوها و خواسته‌ها". مثال: "خوبی و حسن این ازدواج نکردنم اینه که راحت مسافرت میرم، مسئولیت سنگین خانواده رو ندارم، نیازی نیست مدام از کسی اجازه بگیرم و اختیار حقوق و پس‌انداز پولم با خودم هست، مسئولیت و تعهدی در قبال کسی ندارم، آزادی دارم".

بحث و نتیجه‌گیری

با نگاهی عمیق به تجارب شرکت‌کنندگان در مطالعه‌ی حاضر مشخص شد که مفاهیم استنباط شده از تجارب آنان دربرگیرنده علل و عوامل مختلفی بود که موجبات بازماندگی از ازدواج را برای آنها ایجاد

می‌کرد و این بازماندگی تبعات و پیامدهای گوناگونی را برای آن‌ها به دنبال دارد. محقق ضمن بررسی این علل و تبعات به دنبال راهکاری برای حل این معضل بود که راهکارهای موردنیاز از خلال مصاحبه‌ها و خواسته‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق استخراج و در ادامه ارائه خواهد شد. در بررسی و تحلیل پاسخ‌های دانشجویان دکتری دارای تأخیر در ازدواج در رابطه با عواملی که بر مسئله بازماندگی از ازدواج آن‌ها اثرگذار بوده است به ۶ مضمون اصلی دست‌یافتیم که عبارت بودند از: تحولات اجتماعی - فرهنگی؛ عوامل اقتصادی؛ عوامل مربوط به شرایط شغلی؛ عوامل فردی و همچنین عوامل دولتی - حکومتی. که هرکدام از این مضامین اصلی نیز دارای مضامین فرعی و فرعی‌تری بودند.

بنابراین همان‌طور که عنوان شد یکی از این عوامل **تحولات اجتماعی و فرهنگی** بود که نتیجه تحقیق حاضر با نتیجه تحقیق سرایی و اجاقلو (۱۳۹۲) و طیبی نیا (۱۳۹۳) همسو و هم‌راستا می‌باشد. در تبیین تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه ما ایران که موجب تحولات در نگرش‌ها نسبت به فرهنگ ازدواج نیز گردیده می‌توان چنین گفت که؛ ایران همچون سایر کشورهای جهان سوم در مرحله گذار از سنت به مدرنیته است که تغییرات و تحولات اجتماعی - فرهنگی وسیعی را در همه پدیده‌های اجتماعی از جمله ازدواج و همسرگزینی ایجاد کرده است. سن ازدواج در اغلب کشورهای درحالی‌که توسعه، روندی نزولی دارد و آمارها نشان می‌دهد در چند دهه اخیر به‌طور مرتب با نوسانات جزئی افزایش یافته است که به دیدگاه‌های فرهنگی بازمی‌گردد و واکنشی در برابر الگوی توسعه در این جوامع است (نقیبی و حمیدی، ۱۳۹۴).

بر اساس نظریه چالمرز جانسون دو منبع اصلی ایجاد تحول یا فشارهایی که می‌توانند حالت تعادلی جامعه را مختل کنند، عبارت‌اند از: فشارهای محیطی و فشارهای ارزشی؛ یعنی عدم موفقیت در دستیابی به ارزش‌های آرمانی که موردقبول همگان باشد (کوربین^۱، ۲۰۰۸). از این‌رو، منابع تغییرات محیطی و ارزشی به دو دسته داخل و خارج نظام، به چهار نوع قابل‌تقسیم هستند: منابع خارجی تغییر در ارزش‌ها: (وسایل ارتباط جهانی، نظیر اینترنت، ماهواره، تبادل و تلاقی فرهنگ‌ها، فعالیت گروه‌های سیاسی بین‌المللی، مسافرت‌های بورسیه‌ای دانشجویان به خارج و...)؛ منابع داخلی تغییر در ارزش‌ها: (ترقی و تعالی فکری و پذیرش نظریات و تفکرات جدید در عرصه‌های علمی، جایگزینی ایدئولوژی و احکام مذهبی، ...). منابع خارجی تغییر در محیط: ورود دانش پزشکی در جوامع توسعه‌نیافته، رشد جمعیت، اشغال نظامی، ... و منابع داخلی تغییر در محیط: اختراعات صنعتی مانند چرخ یا راه‌آهن. که البته فشارها گاهی می‌توانند ناشی از هر دو منبع باشند (کوربین، ۲۰۰۸). علاوه بر عوامل اجتماعی - فرهنگی **عوامل اقتصادی** از دیگر مواردی است که سن ازدواج را به شدت تحت تأثیر قرار داده است و شامل ۳ مضمون فرعی بود. این نتیجه با نتایج تحقیق بحیرائی و حضرتی صومعه

^۱ Corbin

(۱۳۹۱)، هزارجریبی و آستین فشان (۱۳۸۸) و انگوین^۱ (۱۹۹۷) هم‌راستا می‌باشد. بر اساس آمار و اطلاعات به‌دست‌آمده، در دوره‌های رواج و رونق اقتصادی مردم بیشتر ازدواج می‌کنند و در دوره‌های بحران و رکود اقتصادی ازدواج‌ها به تأخیر می‌افتند و یا اصولاً منتفی می‌شوند. حال اینکه آیا ایران با چنین دوره‌هایی روبرو بوده است؛ نیاز به تئوری‌های موجود در علم اقتصاد دارد تا حقایق مربوط به این پدیده را بهتر روشن نماید یکی از مهم‌ترین این تئوری‌ها تئوری تورم رکودی می‌باشد (میرسندسی و همکاران، ۱۳۹۰). تا قبل از دهه ۱۹۷۰ چنین تصور می‌شد که تورم همراه با رونق اقتصادی با افزایش تولید ملی و افزایش اشتغال مقارن باشد. این تصور مبنای منحنی فیلیپس را تشکیل می‌دهد که افزایش نرخ تورم را با نرخ مزد بانام کاهش بیکاری همراه می‌دانست. ولی در پی افزایش قیمت نفت و شوک‌های نفتی در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ کشورهای صنعتی با رشد توأم با بیکاری و تورم روبرو شدند و اقتصاد این کشورها در عین تورم دچار رکود بودند. این مشکل جدید تورم رکودی یا رکود تورمی نام گرفت که ترکیبی از تورم و رکود بود (میرسندسی و همکاران، ۱۳۹۰). در مجموع تئوری تورم رکودی صرفاً به یکی از ابعاد موانع عمده ازدواج که وجه اقتصادی آن می‌باشد پرداخته ولی این تئوری از جامعیت کافی برخوردار نیست؛ زیرا هرچند موانع اقتصادی از جمله نحوه امرارمعاش و گذران زندگی، داشتن مسکن برای آغاز و شروع یک زندگی مهم است ولی این عوامل باعث شده موانعی دیگر که می‌تواند مهم و فراگیر نباشد را به‌عنوان عوامل بازدارنده ازدواج ایجاد نماید. از این‌رو عواملی چون میزان تحصیلات، مهریه، جهیزیه، آداب‌ورسوم مراسم ازدواج و هزینه‌های جشن عروسی، عدم قناعت‌پذیری و امثالهم اکنون به‌عنوان یک پدیده در پشت مشکلات اقتصادی قرار گرفته و عرض‌اندام می‌نماید. مانع اخیر به‌عنوان یک ساختار فرهنگی شکل می‌گیرد و خود یک فرهنگ می‌شود که نیاز به یک تئوری جامع‌تری در این زمینه دارد (تیاری، ۱۳۹۲: ۵).

عوامل خانوادگی از دیگر عوامل اثرگذار بود. ناآگاهی والدین از ضرورت ازدواج به‌موقع فرزندان از جمله عواملی است که بعضاً باعث بروز پاره‌ای بی‌تفاوتی‌ها می‌گردد و یا مانع تراشی‌های بی‌موردی را موجب می‌شود که عملاً بر مشکلات ازدواج جوانان می‌افزاید. اکثر جوانان در این نکته متفق‌القول هستند که خانواده‌ها به‌طورجدی و از طریق تعلیم و آموزش از ازدواج صحبتی به میان نمی‌آورند. پدران و مادران که عموماً در این‌گونه موارد آموزش ندیده‌اند طبعاً نمی‌توانند راهنمای فرزندان‌شان باشند. هیچ‌یک از رسانه‌ها، برنامه‌های توجیهی در رابطه با ازدواج به‌موقع جوانان و نارسایی‌های موجود به علت تأخیر در ازدواج و حتی سختگیری‌های بی‌مورد خانواده‌ها و یا تشویق جوانان در مورد فوق ندارند. جوانان آموزش نمی‌بینند. پیش از ازدواج مسائل برای آن‌ها شکافته نمی‌شود (سلیمان و همکاران، ۲۰۱۵). در برنامه‌های درسی مطالب مناسبی

برای تشریح زندگی خانوادگی گنجانده نمی‌شود و در سال‌های دبیرستان واقعیات زندگی را به جوانان آموزش نمی‌دهند تا در همان سال‌های جوانی آگاهی‌های لازم را کسب کنند و متوجه باشند که با کدام شخصیت بهتر می‌توانند بیامیزند و کدام بعد منفی طرف مقابل را نمی‌توانند تحمل کنند تا بدین طریق بتوان از آرمانی‌سازی ازدواج جلوگیری کرد؛ بنابراین خانواده نیز از دیگر عواملی است که با ناآگاهی‌های خود موجبات تأخیر ازدواج فرزندان خود را فراهم می‌کند و همچنان که نتیجه تحقیق نشان داد دو مضمون اصلی از عوامل خانوادگی موجب تأخیر در ازدواج می‌گردد که عبارت‌اند از: عدم آموزش و آگاهی خانواده‌ها و عوامل خانوادگی مؤثر بر تأخیر ازدواج پسران. نتیجه حاصل از تحقیق حاضر در این بعد با نتایج تحقیق مایر و اسکولز^۱ (۲۰۱۳) و سلیمان و همکاران (۲۰۱۵) همسو می‌باشد.

عوامل مربوط به شرایط شغلی که دارای مضامین فرعی موقعیت و شرایط شغلی و نوع استخدام؛ حجم کاری و محیط کاری است از دیگر عوامل بود. نتایج این تحقیق با تحقیق اسپنسر^۲ (۲۰۰۹) همسو می‌باشد که مؤید این مطلب است. بر اساس تئوری فونکسیونالیسم ساختی از اثرات پیچیدگی نظام اقتصادی انرژی کافی (شغل، مسکن، دستمزد و...) این است که از شغل یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی می‌سازد. از طرف دیگر پایگاه شغلی یک فرد عموماً حاصل یک فرآیند طولانی سرمایه‌گذاری و آموزش می‌باشد. در مسیر تطور جوامع صنعتی لحظه‌ای فرامی‌رسد که خانواده عمدتاً دیگر از لحاظ پایگاه شغلی منشأ هیچ کمکی برای فرد نمی‌باشد (دلپراتو^۳ و همکاران، ۲۰۱۵). بدین ترتیب شغل در سن ازدواج مؤثر است. جوانان غالباً زمانی ازدواج می‌کنند که یقین داشته باشند از عهده تأمین معاش خانواده طبق آداب و رسوم و طبقه اجتماعی خود بر خواهند آمد و چون همه افراد نمی‌توانند در سن معینی (مثلاً ۲۰ یا ۲۵ سالگی) درآمد کافی داشته باشند لذا نوع شغل اهمیت پیدا می‌کند. بر اساس تحقیقاتی که در آمریکای شمالی در میان چهار گروه صاحبان مشاغل آزاد، تاجر و بانکداران، کارگران ماهر و غیر ماهر صورت پذیرفته نسبت افراد متأهل در سه گروه اخیر تقریباً یکسان ولی در گروه اول کمتر بوده است. محققین همچنین تأثیر مشاغل پدران و مادران را در وضع ازدواج فرزندان مطالعه نموده‌اند: «در مورد پسران نسبت در چهار گروه یکسان بوده اما در مورد دخترها تعداد ازدواج‌ها به ترتیب در گروه اول به گروه چهارم رو به ازدیاد رفته است یعنی فراوانی ازدواج دخترها به نسبت عکس وضع اجتماعی پدرها است» (جیبیل و هین،^۴ ۲۰۱۶)

در جامعه ما نظام مشاغل جدید (در برابر مشاغل سنتی) آن‌طور طراحی شده که عموماً از کانال نظام آموزشی می‌گذرد که خود سال‌های طولانی، گذراندن وقت در نهادهای مربوط را می‌طلبد که این امر فی‌نفسه باعث افزایش سن ازدواج و تأخیر در بلوغ اقتصادی فرد می‌گردد. مضافاً اینکه فقدان برنامه‌ریزی جامعه اشتغال-

^۱. Mayer & Schulze

^۲. Spencer

^۳. Delprato and et all

^۴. Gebel and Heyne

آموزش سبب می‌شود که سازمان‌های آموزشی (مربوط به خرده نظام فرهنگی) اقدام به ارائه آموزش‌های غیرمتناسب با بازار کار نماید که این امر طبعاً تقاضای کاذب برای آموزش ایجاد کرده و در یک دوره زمانی جامعه بدون اینکه فرصت‌های شغلی جدید به وجود آورد با پدیده آموزش اضافی روبرو می‌شود که این امر اثرات نامطلوبی بر روی سن ازدواج می‌گذارد (گیل^۱ و همکاران، ۲۰۰۷)

عوامل فردی با مضامین فرعی خلقی / شخصیتی، فیزیکی / ظاهری؛ باروری؛ تحصیلات و میزان سواد؛ تجربه-های عاطفی / عشقی از دیگر عوامل است. نتیجه تحقیق حاضر با نتایج تحقیقات الیسا (۲۰۱۲)، بحیرائی و حضرتی صومعه (۱۳۹۱) و مرادی و صفاریان (۱۳۹۱) تقریباً هم‌راستا می‌باشد.

نظریه مدرنیزاسیون با تأکید بر تغییرات ساختی (گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی) تغییر الگوهای ازدواج را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور نیروهای جدید اجتماعی یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی مرتبط می‌کند. بر این اساس تحولات ازدواج و خانواده را به‌عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی و اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شود (میر و اسچالز^۲، ۲۰۱۳). در فرآیند مدرنیزاسیون انشقاق، گسستگی و تضعیف در بین عوامل همبسته اجتماعی به وجود می‌آید و افراد به‌صورت اتم‌هایی مجزا به نظر می‌رسند که به دنبال حداکثر سود و منفعت فردی خود هستند؛ یعنی دغدغه‌های شخصی بر مصالح جمعی و قومی اولویت می‌یابد و تغییر در ایده افراد به سمت سکولاریته، مادی‌گرایی، فردگرایی و انزواطلبی صورت می‌گیرد و خانواده محوری به فرد محوری تبدیل می‌شود. هم‌زمان با این تحولات نوعی انطباق‌پذیری در الگوهای ازدواج و خانواده با شرایط جدید صورت می‌گیرد. به همین دلیل است که وستوف بیان می‌کند: تحولات نهادهای ازدواج و خانواده نشانه‌ها و نمادهایی از تغییرات اجتماعی محسوب می‌شوند؛ زیرا تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه مرتبط با کاهش اقتدار سنتی و مذهبی، اشاعه و گسترش اخلاق عقلانیت و فردگرایی، آموزش همگانی برای هر دو جنس، افزایش برابری جنسیتی، افزایش احتمال بقاء فرزندان و ترویج و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی می‌باشد. ویلیام گود نیز با مطرح کردن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده به گستره تأثیرات مدرنیزاسیون بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند و معتقد است که فرآیند مدرنیزاسیون در سطوح مختلف فردی و اجتماعی زمان ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد (میر و اسچالز، ۲۰۱۳). مکدونالد نیز در قالب تئوری نوسازی باز اندیشانه خود معتقد است که اگرچه فرآیند نوسازی، آزادی و استقلال بیشتری را برای افراد به ارمغان آورده لیکن آن‌ها را با عدم اطمینان بیشتری نسبت به آینده مواجه ساخته است (نازک تبار و همکاران، ۱۳۹۴).

عوامل سیاسی-دولتی از دیگر عوامل اثرگذار است. این نتیجه با نتیجه تحقیق مقدس جعفری و یعقوبی چوبری (۱۳۸۵) همسو می‌باشد. بر اساس نظریه تورم رکودی، دخالت دولت در اقتصاد می‌تواند یکی از دلایل بروز

^۱. Gill

^۲. Mayer, & Schulze

تورم رکودی باشد. به عقیده آنان سیاست‌های انبساطی دولت برای کاهش بیکاری نرخ تورم را افزایش می‌دهد. افزایش تورم دولت را نگران ساخته تا به آرام ساختن یا کاهش سیاست‌های انبساطی بپردازد. از این رو دولت اجازه می‌دهد نرخ بیکاری تا حد خاصی افزایش نماید؛ اما چون قیمت با انتظارات گذشته سازگار است، قیمت‌ها کماکان افزایش می‌یابد و لذا تورم و رکود در اقتصاد ظاهر می‌گردد که طبعاً سیاست‌های اخیر که به سیاست‌های انقباضی دولت موسوم است باعث محدودیت نقدینگی در اقتصاد می‌شود و لذا با کاهش برخی تولیدات خصوصاً در بخش صنعت به تورم دامن می‌زند که در نهایت منجر به بیکاری در سطح جامعه می‌شود. در کشور ما گویا تورم رکودی به‌عنوان متغیر وابسته (کنترل) محسوب می‌شود که وجود حوادث مهمی چون بروز انقلاب اسلامی ایران، مسئله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تحریم‌های اقتصادی بلوک غرب و متعاقب آن کاهش درآمدهای نفتی به‌عنوان متغیر مستقل به‌شدت آن افزوده بود. به‌علاوه عدم ثبات سیاست‌های دولت و تداخل اهداف و امور سیاسی و اقتصادی دولت که بر میزان رشد تورم رکودی می‌افزود باعث مخاطره و کاهش سرمایه‌گذاری در کشور شد و از سوی دیگر بدبینی نسبت به شرایط موجود و افزایش انتظارات تورم را به دنبال خود دارد (قرایی، ۱۳۹۴)؛ بنابراین افزایش بحران‌های سیاسی- اقتصادی و نیز مؤلفه‌های مهم تورم رکودی چون حجم نقدینگی تورم، رکود، کاهش تولید، بیکاری، مصرف‌گرایی و افزایش سطح انتظارات اثرات منفی بر سن ازدواج جوانان گذاشته و موانع و مشکلاتی را در عرصه اقتصادی در سر راه جوانان به وجود آورده است.

سؤال دوم پژوهش: بازماندگی و تأخیر در ازدواج جوانان چه پیامدها و تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟

در بررسی و تحلیل پاسخ‌های دانشجویان دکتری دارای تأخیر در ازدواج در رابطه با پیامدها و تبعات بازماندگی از ازدواج دو مضمون اصلی (پیامدهای منفی و مثبت) و ۶ مضمون فرعی حاصل شد که مضامین فرعی پیامدهای منفی عبارت بودند از: پیامد منفی اجتماعی- فرهنگی؛ پیامد منفی اقتصادی؛ پیامد منفی فردی و همچنین پیامد منفی خانوادگی و پیامد منفی سیاسی؛ که هرکدام از این مضامین نیز دارای مضامین فرعی‌تری هستند.

پیامد منفی فردی: بیشترین پیامد منفی تأخیر در ازدواج عاید خود فرد می‌شود که دارای دو مضمون فرعی‌تر اختلالات روحی- روانی و جنسی و چالش در ارتباطات است. بر اساس تئوری فردگرایی آلکسی دو توکویلدر عصر برابری، هر فرد احساساتش را به سمت خود می‌چرخاند که نمی‌توان به آن نام خودخواهی داد؛ زیرا خودخواهی از یک طرف غریزه کورکورانه سرچشمه می‌گیرد. نام خاصی که به این حالت می‌توان داد فردگرایی است. فردگرایی احساس اندیشیده و آرامی است که هر فرد در اختیار دارد و به‌وسیله آن خود را از توده هم‌نوعش جدا تصور می‌کند و با خانواده و دوستانش خود را به کناری می‌کشد، به‌نحوی که پس از به وجود آمدن یک جامعه کوچک برای خود، جامعه بزرگ را به حال خود وامی‌گذارد. دموکراسی در عصر حاضر حلقه‌های زنجیره‌ای خانوادگی را از هم گسسته و هر کس را به‌صورت یک حلقه مجزا در آورده است. دموکراسی این‌گونه موجب توسعه فردیت می‌شود و فرد را در معرض این تهدید قرار می‌دهد که به درون خود و در

تنهایی مطلق قلب خویش فرار کند. به نظر توکویل "فردیت موجب می‌شود که جامعه فرد را از ماهیت خود تهی سازد (توسلی، ۱۳۹۱).

به عقیده توکویل، جامعه دموکراتیک، جامعه‌ای فردگراست که در آن هرکس همراه با خانواده‌اش می‌کوشد تا از دیگران جدا شود. جالب است که این جامعه فردگرا برخی خصوصیات مشترک با انزوا و گوشه‌گیری مختص جوامع استبدادی دارد، زیرا استبداد نیز مایل است افراد را از یکدیگر جدا کند؛ اما نباید نتیجه گرفت که جامعه فردگرا و دموکراتیک محکوم به استبداد است زیرا در این جامعه نهادهایی وجود دارند که از غلتیدن آن به سمت نظام فاسد استبداد جلوگیری می‌کنند (آرون، ۱۳۸۷).

درواقع فردگرایی آیین یا اصول اخلاقی است که منافع و علایق فرد را برتر از جمع می‌شمارد. فردگرایی احساسی است که هر عضو جامعه از خانواده و دوستان خویش کنار می‌کشد و نوع معینی از جامعه را تشکیل می‌دهد که در آن احترام اندکی به سنت‌ها گزارده می‌شود. فردگرایان به لحاظ عاطفی جدا از درون گروه‌های خود هستند و با اتکای به خود، استقلال، لذت و تعقیب خوشبختی تأکید می‌کنند (اسپنسر، ۲۰۰۹)؛ بنابراین تئوری فردگرایی این رابطه را به دست می‌دهد که هرچقدر احساس فردگرایی در افراد بیشتر باشد به همان اندازه افراد از ازدواج‌گریزان بوده و تأخیر در سن ازدواج جوانان به‌عنوان یک مسئله اجتماعی نمود پیدا می‌کند. **پیامدهای منفی اجتماعی - فرهنگی:** از جمله پیامدهای منفی تأخیر در ازدواج ناهنجاری‌های اجتماعی و تخریب فرهنگ اسلامی است. همچنان که نتایج نشان داد بازماندگی از ازدواج نه تنها خود فرد بلکه جامعه را نیز به چالش می‌کشاند. ازدواج‌های موقت یا ازدواج‌های سفید که هم‌اینک در جامعه به‌وفور دیده می‌شود یکی از پیامدهای منفی است که شاید لذتی زودگذر و آنی برای فرد داشته باشد اما در بلندمدت هم فرد را از زندگی راضی نمی‌کند و هم موجب تخریب جامعه و جرم و فساد و فحشا می‌شود که هرکدام به‌نوبه خود تبعات خاص خود را داراست. یکی از تبعات آن‌ها عدم تولید نسل و در نتیجه عدم تأمین نیروی انسانی موردنیاز برای جامعه، نیرویی جوان و بالنگیزه و پرشور که بتواند آینده کشور و گرداننده آن باشد است و این مسائل بافرهنگ اسلامی کشور ما همخوانی ندارد.

پیامدهای منفی خانوادگی: پیامدهای منفی تأخیر در ازدواج همچنان که از خلال مصاحبه‌ها استخراج گردید خانواده‌ها را نیز درگیر می‌کند که موجب عدم آرامش در خانواده‌ها و ایجاد تعارض و درگیری در خانواده‌ها می‌شود. بر اساس مصاحبه‌ای که با دختران و پسران دانشجو صورت گرفت تأخیر در ازدواج مشکلات خانوادگی بیشتری را برای دختران ایجاد می‌کند تا پسران؛ و تقریباً پسران از این بعد مشکل چندانی نداشتند. چراکه گفته می‌شود به‌رحال پسران در هر سنی می‌توانند ازدواج کنند و این تفکری کاملاً اشتباه است چراکه پسران مانند دختران نیز با افزایش سن و تأخیر در ازدواج دچار مشکلات فیزیولوژیکی می‌شوند که ممکن است باروری آنان را در آینده دچار مشکل سازد؛ بنابراین خانواده‌ها می‌بایست بر روی ازدواج پسران خود نیز حساسیت لازم را داشته و به‌موقع آگاهی در این زمینه بدهند.

پیامد منفی اقتصادی: تأخیر در ازدواج و بازماندگی از ازدواج پیامدهای منفی اقتصادی نیز دارد. این پیامدهای منفی که از خلال مصاحبه با مشارکت کنندگان دارای تأخیر در ازدواج حاصل شده است عبارت‌اند از: عدم سرمایه و پول در گردش؛ عدم انگیزه برای کار کردن و پس‌انداز کردن؛ تمایل به استفاده بیشتر از کالاهای مصرفی؛ افزایش هزینه‌های بهداشتی در جامعه بود. این نتایج منفی بیشتر حاصل مصاحبه با پسران بود و دختران در این زمینه چندان درگیر مسائل اقتصادی نمی‌شدند. این امری مسلم است چراکه از پسران و مردان انتظار کارکرده، سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی می‌رود چراکه آنان سرپرست خانواده در آینده خواهند بود؛ اما قشر پسرانی که دارای تأخیر در ازدواج هستند انگیزه لازم را در خود نمی‌بینند، چراکه معتقدند باید کسی در زندگی آن‌ها وجود داشته باشد تا برای آن‌ها کار و تلاش کند. درست است این انگیزه‌ای فردی است اما همین انگیزه فردی پسران چرخه اقتصادی کشور را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. چراکه تا وقتی این قشر جوان به دنبال سرمایه‌گذاری، کار و فعالیت نباشند چرخه تولید نیز نمی‌چرخد و مملکت دچار رکود اقتصادی خواهد شد.

پیامدهای منفی سیاسی: وقتی جوانان نسبت به دستیابی به خواسته‌ها و تأمین نیازهای خود ناامید شده و ناکام باقی می‌مانند این امر پیامدهای سیاسی منفی را برای دولت‌ها نیز به دنبال خواهد داشت که این ذهنیت‌ها و بدبینی‌ها نسبت به برنامه‌ها و سیاست‌های اتخاذی دولت به دنبال خود تبعات جبران‌ناپذیری خواهد داشت.

پیامدهای مثبت: تأخیر و بازماندگی از ازدواج بیش از آن‌که پیامد مثبت داشته باشد پیامدهای منفی دارد که فرد، جامعه، خانواده و دولت و همه را به چالش می‌کشاند و مشکلاتی را ایجاد می‌کند. معدود پیامد مثبتی که دارد پیامدهای مثبت فردی است همچون آزادی و عدم تعهد و ... اما این احساسات نیز تا زمانی فرد را راضی نگه می‌دارد و موقت است ولی در عمق وجود خود، نیاز به ازدواج و نیاز به همدم و هم راز احساس می‌شود چراکه پیامدهای مثبتی که قید شدند صد در صد آن چیزی که فرد می‌خواهد نیست بلکه از سر تنهایی و از سر ناچاری دل‌خوش به این موارد کرده است.

سؤال سوم: چه راهکارها و استراتژی‌هایی می‌توان برای برون‌رفت از این چالش ارائه داد؟

تغییر نگرش‌ها و شناخت‌های افراد، کمک زیادی به تغییر رفتار آنان می‌کند و هر تغییری بدون داشتن زیرساخت‌های فکری محکم، دوامی نخواهد داشت. کارهای عمده در این حوزه، بر عهده متصدیان امور فرهنگی مثل حوزه، دانشگاه، صداوسیما، مطبوعات، هنر و مانند آن است که باید در این راستا برنامه‌ریزی جدی داشته باشند. آنچه از مصاحبه با دختران و پسران دانشجو که دارای تأخیر در ازدواج بودند به‌عنوان راهکار و همچنین توصیه‌ای که بتواند حلال مشکلات آن‌ها و آیندگان باشد اتخاذ شد که به شرح زیر است: " به این امید که این راهکارها در عمل توسط نهادها و سازمان‌های متولی به کار گرفته شود تا شاید راهگشا باشد؛"

_ جوانان موفقیت‌های فردی را فدای ازدواج به‌موقع نکنند و ازدواج را علل عقب‌ماندگی از پیشرفت‌ها ندانند و در حین تحصیل به مسئله ازدواج نیز بپردازند؛

_ راه‌اندازی سامانه‌های قانونی ازدواج که کاملاً مورد اعتماد و اطمینان باشد و هدف سامانه هم صرفاً ازدواج دائم باشد؛

_ آگاه‌سازی جامعه؛

_ ازدواج مجدد یا ترویج دو همسری؛

_ فرهنگ‌سازی برای خواستگاری دختران از پسران؛

_ در نظر گرفتن مشوق‌هایی متناسب با نیازها و شرایط جوانان (متناسب با نرخ تورم، وضعیت اقتصادی جامعه و ...)

_ در نظر گرفتن نهادی که متولی این چالش باشد. سازمان ورزش و جوانان که متولی امر جوانان است تمام تمرکز خود را بر ورزش و مسائل ساختاری ورزش نگذارد و به مسئله ازدواج جوانان و حل این معضل نیز توجه خاص را مبذول بدارد؛

_ مشاوره‌های قبل از ازدواج، حین ازدواج و بعد از ازدواج پررنگ‌تر شود؛

_ ترویج و تشویق ازدواج سالم در بین دانشجویان و دانشگاه‌ها؛

_ جوانان فرصت را از دست ندهند و فکر نکنند همیشه برای ازدواج وقت هست و دیر نمی‌شود؛

_ آموزش به دختران مجرد و بازمانده از ازدواج برای چگونه زیستن و چگونه برآورده کردن نیازهایشان؛

_ مختلط کردن اداره‌ها یا ارتباط اداره‌ها با محیط‌های کاری دیگر و تشویق مدیران در تعامل و برقراری ارتباط کارمندان با یکدیگر؛

_ آموزش صحیح مهارت‌های زندگی در مدارس و دانشگاه‌ها و اختصاص واحدهای درسی در این زمینه؛

_ آگاهی دادن و آموزش به خانواده‌ها و به‌تبع آموزش مهارت‌های زندگی خانواده‌ها به فرزندان؛

_ حمایت دولت برای اختصاص مجتمع‌های مسکونی برای مجردیم؛

_ تشویق و حمایت خانواده‌ها برای تصمیم‌گیری دختران و پسران به امر ازدواج به‌موقع؛

_ نهادینه کردن فرهنگ مستقل زندگی کردن مجردهایی که دیگر شانس کمتری برای ازدواج دارند؛

_ حمایت دولت از دختران مجرد؛

_ عدالت و برابری در اختصاص دادن امتیازات و تسهیلات شغلی به افراد مجرد و متأهل؛

_ دادن تسهیلات و امکانات به خانم‌های مجرد همچون زنان بی‌سرپرست؛

_ فرهنگ‌سازی جامعه در خصوص دیده نشدن زنان مجرد به‌عنوان یک مجرم؛

محدودیت‌های تحقیق: افراد دارای تأخیر در ازدواج زوایای پنهان علل تأخیر را به‌راحتی بیان نمی‌کردند که مهارت و زمان بیشتر مصاحبه‌کننده را می‌طلبد؛

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۸۷). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام. تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- آقاسی، محمد؛ فلاح مین باشی، فاطمه (۱۳۹۴). نگرش جوانان ایرانی به ازدواج، انتخاب همسر و تشکیل خانواده. فصلنامه زنان، ۶، ۱-۲۱.
- آیت‌اللهی، زهرا؛ بانکی پورفرد، امیرحسین؛ حسینی، شیماسادات؛ حکمت نیا، محمود؛ سیاح، مونس؛ محمودی، محمدجواد؛ نامجو، بتول (۱۳۹۴). دانش خانواده و جمعیت. تهران: دفتر نشر معارف.
- بحیرائی، الهام؛ حضرتی صومعه، زهرا (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی مؤثر در افزایش سن ازدواج دانشجویان دختر (مورد مطالعه: دانشجویان شاغل به تحصیل سال در ۱۳۹۰، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات). مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۲(۴)، ۱-۱۵.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۹۱). نظریه جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور
- تیاری، سارا (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تأخیر در سن ازدواج زنان در شهر اهواز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه شهید باهنر کرمان
- جمشیدی، بهنام (۱۳۸۷). دلایل افزایش سن جوانان. بازتاب، ص ۱۳-۱.
- جنادله، علی؛ رهنما، مریم (۱۳۹۳). دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی (تحلیل داده‌های ثانویه ملی). فصلنامه خانواده پژوهی، سال دهم، شماره ۳۹، ۲۷۷-۲۹۶.
- حبیب پور، کرم؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱(۹)، ۷-۳۴.
- سازمان ثبت‌احوال کشور (۱۳۹۵). گزارش آماری فراوانی ازدواج استان‌های کشور.
- سرایی، حسن؛ اجاقلو، سجاد (۱۳۹۲). مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران مطالعه موردی: زنان شهر زنجان. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۵(۴)، ۱۹-۴۱.
- طیبی نیا، موسی (۱۳۹۳). میزان تمایل جوانان به ازدواج و شناسایی موانع و مشکلات آن. جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۱۶(۱)، ۶۳-۸۶.
- قزایی مقدم، امان اله (۱۳۹۴). انسان‌شناسی فرهنگی. تهران: نشر ایجد.
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۸). سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۴۲، ۷۵-۹۵.

مرادی، گل مراد؛ صفاریان، محسن (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان (مطالعه موردی شهر کرمانشاه). جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۳(۷)، ۸۱-۱۰۸.

مقدس جعفری، محمدحسین؛ یعقوبی چوبیری، علی (۱۳۸۵). تغییرات، ویژگی‌ها و موانع ازدواج در استان گیلان با تأکید بر شهرستان رشت. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱(۲)، ۸۹-۱۱۰.

مهدوی، طهورا (۱۳۹۰). پیامدهای ناگوار اجتماعی تأخیر در ازدواج. روزنامه رسالت، شماره ۷۳۴۳ به تاریخ ۹۰/۵/۳۰، صفحه ۷.

میرسندسی، سیدمحمد؛ محمدی قلعه سفیدی، مصطفی (۱۳۹۰). بررسی رابطه تحصیلات زنان با افزایش سن ازدواج آن‌ها و راهکارهای پیشگیری از آن با تأکید بر رویکرد اسلامی. فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، شماره ۱۷، ۱۷۹-۱۹۸.

نازک تبار، حسین؛ ملانیا جلودار، شهرام؛ حسینی درونکلایی، سیده زهرا (۱۳۹۴). تحلیلی بر نوسازی و کارکرد خانواده در استان مازندران. دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده، سال سوم، شماره ۲، ۱۲۱-۱۴۹.

نقیبی، سید ابوالحسن؛ حمیدی، مهراوه (۱۳۹۴). سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج در شهرستان قائم‌شهر. مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ۲۵ (۱۳۱)، ۱۵۹-۱۶۴.

هزارجریبی، جعفر؛ آستین فشان، پروانه (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی مؤثر بر میانگین سن ازدواج زنان در سه دهه گذشته ۸۵-۵۵. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱(۱)، ۱۳-۳۲.

Alisa, C L. (۲۰۱۲) Marriage Patterns among Palestinians in Israel. *European Journal of Population / Revue européenne de Démographie*, ۲۸(۳), ۳۵۹-۳۸۰.

Bhatia, R. Tambe, a (۲۰۱۴). Raising the age of marriage in ۱۹۷۰s India: Demographers, despots, and feminists. *Women's Studies International Forum*, ۴۴, ۸۹-۱۰۰.

Corbin, J. Strauss, A (۲۰۰۸). *Basics of Qualitative research, techniques and procedures for developing Grounded Theory*. ۳th edition. Thousand Oaks, CA: Sage

Crandall, A. VanderEnde, K. Cheongb, Y.F. Dodell, S. Yount, K.M (۲۰۱۶). Women's age at first marriage and postmarital agency in Egypt. *Social Science Research*, ۵۷, ۱۴۸-۱۶۰.

Delprato, M. Akyeampong, K. Sabates, R. Fernandez, j.h (۲۰۱۵). On the impact of early marriage on schooling outcomes in Sub-Saharan Africa and South West Asia. *International Journal of Educational Development*, ۴۴, ۴۲-۵۵.

Gebel, M. Heyne, S (۲۰۱۶). Delayed transitions in times of increasing uncertainty: School-to-work transition and the delay of first marriage in Jordan. *Research in Social Stratification and Mobility*. In Press, Corrected Proof — Note to users.

Gill, K. Pande, F. Malhotra, a (۲۰۰۷). Women deliver for development. *Lancet*, ۳۷۰ (۹۵۹۵), ۱۳۴۷e۱۳۵۷.

Kudo, Y (۲۰۱۵). Female Migration for Marriage: Implications from the Land Reform in Rural Tanzania. *World Development*, ۶۵, ۴۱-۶۱.

_Kudos, Y (۲۰۱۵). Female Migration for Marriage: Implications from the Land Reform in Rural Tanzania. *World Development*, ۶۵, ۴۱-۶۱.

_Lloyd, C.B (۲۰۰۵). *Growing up global. The changing transitions to adulthood in developing countries.* Washington, DC: The National Academies Press.

_Mayer, K.U. Schulze, E (۲۰۱۳). *Delaying Parenthood in East and West Germany: A Mixed-Methods Study of the Onset of Childbirth and the Vocabulary of Motives of Women of the Birth Cohort of ۱۹۷۱.* *The Demography of Europe*, ۵۵-۹۷.

_Murayama, S (۲۰۰۱). Regional standardization in the age at marriage: A comparative study of pre-Industrial Germany and Japan. *The History of the Family*, ۶(۲), ۳۰۳-۳۲۴.

_Nguyen, H.Mi (۱۹۹۷). Age at First Marriage in Vietnam: Patterns and Determinants. *Asia-Pacific Population Journal*, ۱۲(۲), ۴۹-۷۴.

_Spencer, S (۲۰۰۹). Girls at Risk. Early School-Leaving and Early Marriage in the ۱۹۵۰s. *Journal of Educational Administration and History*, ۴۱(۲), ۱۷۹-۱۹۲.

_Suleman, Q. Aslam, H. Habib, M. Yasmeen, K. Jalalian, M. Akhtar, Z. Akhtar, B (۲۰۱۵). Exploring Factors Affecting Girls' Education at Secondary Level: A Case of Karak District, Pakistan. *Journal of Education and Practice*, ۶(۱۹), ۹۵-۱۰۹.

_Van de Putte, B. Van Poppel, F. Vanassche, S. Sanchez, M. Jidkova, S. Eeckhaut, M. Oris, M. Matthijs, K (۲۰۰۹). The Rise of Age Homogamy in ۱۹th Century Western Europe. *Journal of Marriage and Family*, ۷۱(۵), ۱۲۳۴-۱۲۵۳.

_Van den Berg, G.J. Gupta, S (۲۰۱۵). The role of marriage in the causal pathway from economic conditions early in life to mortality. *Journal of Health Economics*, ۴۰, ۱۴۱-۱۵۸.